



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۱/۰۱/۱۷

محمدصالح گردش

## وه رود و زادگاه زردشت

وقتی سخنی از «وه رود» به میان می‌آید تمام ذهن و افکار ما متوجه آمودریا می‌شود و این به خاطر است که دریای آمو یکی از رود های بزرگ این حوزه جغرافیایی ست. این باور بی جا و بی مورد نیز نبوده؛ زیرا وه رود بنا به توضیحات گزارش های کُتب پهلوی در همین حوزه جغرافیایی قرار داشته است چنان که «بندهشن» که یکی از کُتب پهلوی و از قدیم‌ترین آثار برجا مانده درین حوزه فرهنگی می‌باشد، در باره وه رود این‌گونه معلومات ارائه می‌دارد: «مرو رود فرمند به خراسان، از ابرسین کوه بتازد. بخل رود از ابرسین کوه بامیان درآید به وهرود ریزد ر.ک: (بندهشن، پاره نهم، در باره رود های نامور، فقره ۸۷) با این استناد دانسته می‌شود که وه رود همین رود آمو بوده باشد، زیرا آبریز رود های مرغاب و بلخ در نهایت دریای آمو بوده است، البته با تذکر این نکته که در توضیح گزارش های پهلوی و نیز ادوار بعدی این رود به اشتباه به «وه» یاد شده است که موضوع را در ادامه پی‌گیری می‌نماییم. اما در همین حوزه جغرافیایی، یک رود دیگری نیز به نام وه رود بوده که از دید و نظر محققان اروپایی و نیز محققان ایرانی کاملن مکتوم و پوشیده مانده است و موقعیت آن رود در گزارش همان اثر چنین آمده است: «وه رود به خراسان بگذرد به سند بوم شود، به هندوگان دریا ریزد. او را آنجا مهران رود خوانند. هندوگان رود نیز خوانند.» ر. ک: (بندهشن، بخش نهم، فقره های ۸۷-۸۶). اما در توضیح چنان که در بالا تذکر رفت، رود آمو نیز به نام وه قلمداد گردیده که کاملاً مردود است.

با این معلومات باز هم تثبیت وه رود این‌که رود کنرها باشد و یا رود اباسین تا جایی مشکل است ولی یک موضوع هویدا است که اگر وه رود، رود اباسین باشد و یا رودکنر، باز هم در اقلیم بزرگ خونیرث (خراسان) واقع بوده است. طوری که از معلومات بندهشن برمی‌آید، این رود در خراسان جاری بوده، به سند بوم می‌شده و به هندوگان دریا می‌ریخته است و این رود را در آن جا مهران رود و هندوگان رود نیز می‌گفته اند. قابل یاد کرد است که هنوز مردم پاکستان رود سند را به نام مهران رود نیز یاد می‌نمایند. به نظر می‌رسد وه رودی که در این جا در بندهشن تذکر رفته است، به احتمال بسیار زیاد «دریای کنر» خواهد بود که با یکجا شدن با دریای کابل در ساحه جلال آباد و بعد از سیر مسافتی در خاک کشور امروزی ما افغانستان، مسیر شرق (خراسان) را در پیش می‌گیرد. در این گزارش، خراسان مطلقاً به معنی مشرق و سرزمین آفتاب برآمد است، و بعد از آبیاری بخش پهناور زمین های صوبه

د پانو شمیره: له ۱ تر ۶

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکی په خیر و لولی

سرحد (پشتونستان)، در ناحیه «آتک» با رود اباسین یکجا شده دریای بزرگ سند (هندوگان رود) را تشکیل می‌سازد و باز با طی مسافت نسبتاً بعید در اُستان سند به بحر هند می‌ریزد.

از آنجا که رود را رود کنرها می‌دانم که بنا به استناد بخش نهم بندهشن که در باب چگونگی رود هاست، تذکر رفته است که دو رود از شمال اپاختر سرچشمه می‌گیرد که یکی آن اروند (ارنگ در اوستا و به احتمال قوی رود آمو) و دیگرش وه (ونگوهی در اوستا) است. از آنجا رود اباسین را رود ونگوهی (وه) در اوستا نمی‌دانم که آن رود از جنوب کوه های تبت سرچشمه می‌گیرد و نه از شمال آن کوه ها و نیز اگر خراسان را به معنی مطلق شرق و آفتاب برآمد بدانیم، رود اباسین مسیر شمال به جنوب را دارد. پس می‌باید یاد آور شد که وه رود (ونگوهی) با استناد بندهشن دریای کنر است؛ ولی طوری که اشاره گردید در همان اثر در توضیح گزارش ها اشتباهاتی صورت گرفته است چنان که در توضیحات، دریای آمو نیز به نام وه یاد گردیده است و از همین جاست که محققین اوستا شناس در تعیین و تثبیت جایگاه این رود ها دچار اشتباه شده اند، قسمی که یک تعداد رود ارنگ (رنگ ها) را رود اروند (دجله) دانسته اند، ولی باز هم در توضیحاتی که در باره آن رود در همان اثر شده است، به هیچ وجه نمی‌توان باور نمود که ارنگ، رود دجله بوده باشد و در رابطه به وه رود اینکه در بندهشن کاملاً واضح بیان گردیده که این رود به سند بوم می‌شود و به هندوگان دریا می‌ریزد. همین‌گونه با وجودی که در توضیح گزارش ها در بندهشن به اشتباه رود ارنگ (آمو) به جای وه (ونگوهی) گرفته شده چنان که در بالا گفته شد رود های مرغاب و بلخ به رود وه (ونگوهی) می‌ریزد، از همین جاست که محققان و اوستا شناسان را در این مورد دچار تردید و اشتباه نموده است. یک موضوع دیگری که در این جا می‌باید یادآور گردید و این اشتباه را مرفوع ساخت این است که سرچشمه های رود آمو سرزمین واخان (وه خان) است و ممکن است که بعد ها از همین بابت نیز رود آمو به نام وه یاد گردیده باشد و دریای کنر ها نیز از همین سلسله کوه البرز (هرابرنی) سرچشمه می‌گرفته و سرچشمه های هر دوی این رود ها قریب و قرین هم بوده اند و ممکن است که در گذشته ها این دو سرزمین هر دو مربوط بام دنیا (وه خان) دانسته می شده اند، ولی طوری که در گزارش بندهشن آمده است به طور واضح می‌توان گفت که رود ونگوهی در اوستا همین رود کنرهاست، ولی توضیحات آن گزارش ها خواننده را گیج و دچار سردرگمی می‌سازد طوری که رود آمو نیز به مناسبت اسم سرچشمه اش در بعضی جاها در کُتب پهلوی به نام وه یاد گردیده است در حالی که اسم واضح این رود نظر به موقعیت اش، همین رود کنرهاست. اگر واژه وه «ونگ» را با در نظر داشت معنی اش در زبان های امروزی به معنی داد و فریاد و سر و صدا بدانیم، می باید گفت که رود کنر ها یکی از پر آب ترین و پر شتاب ترین و سر و صدا ترین دریا های این حوزه است و این رود با سرچشمه گرفتن از بلندترین قله ها، تا رسیدن به همواری های ولایت ننگرهار، مسیر تندی را می پیماید.

در یکی از آثار قبلی ام مدعی گردیده بودم که زردشت از تبار پشتون ها و زادگاه اش دامنه های جنوب و یا جنوب غربی تراجمیر (بلندترین قله هندوکش شرقی) خواهد بود. رک: ( ریشه و معنی واژه اوستا، ص ۱۲۱ همین قلم) در این جا مشخص تر می‌افزایم که زادگاه زردشت با قراین زیاد سرزمین «بریکوت» در غرب تراجمیر و واقع ولایت کنر خواهد بود و این ناحیه یکی از نواحی سرزمین آریاوچ مربوط مملکت «ائیرینم» و در بطن سرزمین و یا اقلیم بزرگ خونیرث (خراسان) موقعیت داشته است. در رابطه این ادعا چهار دلیل دارم: اول این که ناحیه بریکوت یکی از سردترین

نواحی سرزمین خونیرث (خراسان) است و آریاوچ که در اوستا سرزمین سردی معرفی گردیده در اقلیم خونیرث (خراسان) و جزء مملکت ائیرینم بوده است، چنان که رود و نه نیز از همین نقاط سرچشمه گرفته و در همین سرزمین جاری بوده است. دوم این که رودی به اسم «دُروش» که از نواحی شمال تراجمیر (بلندترین قله هندوکش شرقی)، سرچشمه گرفته و بعد از طی مراحل نواحی چترال پاکستان، در ناحیه بریکوت به دریای کنر که همان و رود دوران پهلوی و ونگوهی دوران اوستایی باشد، می پیوندد، یکی از معاونین دریای کنر و یا ونگوهی اوستا خواهد بود. البته با تذکر این که رود دروش را بعضی ها «اوروش» نیز می نامند، یکی از دلایل همین که این رود با استناد کُتب پهلوی از شمال البرز سرچشمه می گرفته است، پس می توان ادعا نمود که این رود همان ونگوهی دایتیاست که در سرزمین آریاوچ جاری بوده است. به نظر این قلم واژه دُروش بسیار قرین و قریب به واژه «داراجه» و «دَرجا» در کُتب پهلوی است و هیأت دَرجا از روزن این قلم ممکن است در اصل به ضم اول یعنی به هیأت دُرْجا بوده باشد که در نوشتار پهلوی به فتح اول در آمده است. داراجه یا دَرْجا (دُرْجا)، اسم رودی بوده است که در بندهشن از آن چنین یاد گردیده است: داراجه رود به ایرانوچ است که خانه پورشسپ، پدر زردشت بر بار آن بود. (بندهشن، پاره نهم، در باره رود های نامور، فقره ۸۹) باز هم در همان اثر در باره رود داراجه آمده است: «رود داراجه، رود باران را سرور است، زیرا خانه پدر زردشت بر باره آن است؛ زردشت آنجا زاده شد.» (بندهشن. پاره نهم، در باره سروری مردمان و گوسفندان و هر چیز دیگر. فقره ۱۲۱)، همچنان در فرگرد نژدهم وندیداد، بند ۴ چنان که یاد گردید این رود به هیأت «دَرجا» ثبت گردیده است. دلیل دیگر در این باب این است که داراجا اسم رودی بوده و بر باره آن خانه پورشسب پدر زردشت قرار داشته است، به احتمال زیاد زادگاه زردشت در دامنه های غربی کوه تراجمیر قرار داشته زیرا جزء اول اسم تراجمیر با واژه داراجا همخوانی و قرابت نزدیک دارد و به جزء این محل در هیچ یک از نقاط دیگر از روی شواهدی که ارائه گردید، نمی توان زادگاه زردشت و سرزمین آریاوچ را به جستجو گرفت. از آنجایی که در نزد اوستا شناسان و محققان تاریخ، دانستن و شناخت رود ونگوهی (وه روت) مشروط به دانستن موقعیت سرزمین ارینه و وِجنگه (آریاوچ)، و سرزمین آریاوچ موکول به شناخت رود ونگوهی دانسته شده است، دگر شک و شبهه نمی ماند که آن رود بزرگ و قابل حرمت در سنت اوستایی، رود کنر و سرزمین افسانوی و زیبای آریاوچ، سرچشمه های همین رود بوده است.

سوم این که زبان اوستایی طوری که از مطالب همین اثر نیز معلوم گردیده باشد، با زبان پشتو قرابت و نزدیکی های خاص خود را دارد، همان گونه که با زبان پهلوی نیز قرابت ها و همسویی های خود را به شکل گسترده داشته است. چهارم این که اسم پیامبر آریایی (زردشت) ترکیبی از واژه هایی است که ریشه آن ها در زبان پشتو موجود و مشهود است. ر.ک: (ریشه و معنی واژه اوستا، صص ۷۴-۷۳ همین قلم) باید افزود که این احتمال نیز دور از امکان نخواهد بود که زردشت در اصل برخاسته از قومی باشد که امروز آن قوم و تبار را به نام «پشه‌یی» می نامیم. زبان پشه‌یی نیز یکی از شاخه های زبان آریایی است و با زبان پشتو بیشتر، و نیز با زبان پارسی و هم زبان سانسکریت پیوند و نزدیکی هایش را دارد و از لحاظ تباری نیز این دو قوم (پشتون و پشه‌یی) بسیار با هم نزدیک و قریب اند.

به احتمال بسیار که زردشت از تبار و طایفه پشتون ها و یا پشه‌یی ها بوده است و زمانی این پیامبر آریایی پا به عرصه وجود گذاشته که مردم زادگاه و نیز بیشتر مردم این حوزه پیرو دین و آیین مهر و

آیین های چند خدایی بوده اند، چنانکه مردم نورستان تا زمان امیر عبدالرحمن خان همان آیین پدران شان را حفظ داشتند و امروز نیز یک تعداد باشنده های چترال که بنام «کلاش یا کلهشه» مسما اند، پیرو همان آیین باستانی شان اند و در افغانستان نیز پیروان این آیین در یک یا دو محل خاص و کوچک هنوز حضور دارند. بنا به ادعایی که دارم، یما یا جم بر علاوه ی که یکی از شاهان پیشدادی یا پیشزادی بوده، او پیامبر آیین مهر نیز بوده است و زیستگاه یم نیز بنا به قراین، مناطق دامنه های غربی و یا جنوب غربی قله تراجمیر بوده است. ر. ک: (ریشه و معنی واژه اوستا، صص ۱۱۶-۱۱۵ همین قلم) از قراین برمی آید که زردشت بعد از بعثت به پیامبری به استثنای تنی چند از اقارب و دوستانش در میان طایفه خود، نتوانسته بیشتر کسانی را پیرو خط و مش فکری خود سازد. از همین بوده که بار سفر بر بسته و با اعضای خانواده و شماری از یارانش به دربار و بارگاه شاهان اسپه(لهراسب و ویشتاسب) پناه می برد و با برخورداری از پشتیبانی آن دو شاه کیانی با دست باز به دعوت آیین و افکارش می پردازد. از شواهد و اسناد داشته این هم معلوم می گردد که زردشت در میان طایفه هم زبان و تبارش در نقاط دیگر نیز پیروانی داشته است ولی در آن حوالی و ساحات، قدرت و مرکزیتی که می توانسته او را با افکار و اندیشه هایش در مقابل دیگران پشتیبانی نموده و در گسترش باور ها و عقایدش همکاری نماید، پیدا نبوده است. با آن هم چنان که در نوشته های همین اثر اشاره هایی گردیده است، زردشت در میان هم تباران هم زبانان مانند باشندگان پکتیا، انگهو، تنی، و رکزی و ساحات دیگر پشتون نشین، پیروانی داشته است. زردشت کسی بوده که مناطق و ساحات مشرقی را از نزدیک دیده که اندیشه و باور به «دیو زیری مینگوری» در اعتقادات پیروانش در گُنت پهلوی بازتاب گردیده است. ر. ک: به: (مقاله زیری مینگوری همین قلم) ناگفته نباید گذاشت که شاهان اسپه نیز در آن عصر و دوره ممکن است پیرو آیین مهر بوده اند چنان که پارت ها نیز که در حوزه شمال، غرب و مرکز کشور امروزی ما می زیسته اند نیز در ابتدا پیرو آیین مهر بوده اند که آثار مکشوفه از معابد مهر در مناطق مراغه و نسا که دومی از مراکز مهم شاهان پارتی بوده، می تواند استنادی به این ادعا باشد، ولی بعداً شاهان پارت مذهب مزدیسنا را پذیرا می گردند، چنان که «ولخش» یکی از شاهان پارت، اوستا را جمع آوری و به هیأت کتابی مندرج ساخته است. پس آیین مهر پیش از ظهور آیین زردشتی یکی از مذاهب فراگیر درین حوزه فرهنگی بوده است و این آیین حتا تا هجوم عساکر عرب نیز درین سرزمین ها پیروانی داشته است. چنان که وقتی عساکر اعراب به سرکرده گی عبدالرحمن بن سمره از سیستان به قصد فتح کابل لشکر کشی می نمایند، در سرزمین زمینداور وقتی به ساحه جبل الزور(زون) می رسد، در آنجا به معبدی دست می یابد که بت آن معبد از طلای ناب و چشمانش از یاقوت بوده است. ر. ک: حبیبی، افغانستان بعد از اسلام، ص ۱۲) پس بودن پیروان مهر در آستانه ظهور و پخش آیین اسلام درین سرزمین ها گویای آن است که مذهب مهر یکی از آیین ها در کنار آیین زردشتی درین حوزه فرهنگی بوده است و آیین اوستایی با وجودی که برخاستگاه اش سرزمین امروزی ما (افغانستان) بوده ولی بعد از کشته شدن زردشت و متلاشی شدن دولت متأخر کیانی (اسپه ها) توسط ارجاسب تورانی و جابجایی پیروان این آیین به سیستان، بعداً آیین زردشتی بیشتر در غرب توسعه می یابد و اولین گسترش دهندگان این آیین، هخامنشیان و بعداً پارت ها و ساسانیان بوده اند. اینکه کوروش پیرو آیین زردشتی بوده و یا نه، شک و تردید هایی وجود دارد، اما داریوش و پدرش ویشتاسب که در اصل باشندگان سیستان و ممکن از اقارب و بازماندگان شاهان اسپه بوده باشند، بی هیچ شبهی از پیروان آیین زردشتی بوده اند.

پس وه رود به اساس معلوماتی در پیوند سرچشمه و مسیرش که در بندهشن تذکر رفته، رود کنرها بوده است و به احتمال زیاد این رود همان «ونگوهی دائیتیا» در اوستاست. از رود ونگوهی دائیتیا که همان وه در کتب پهلوی است، در اوستا چندین جا یاد گردیده است و از جمله در آبان یشت فقرات ۱۷ و ۱۰۴ در باره اش چنین تذکر رفته است:

او را بستود آفریدگار اهورامزدا در آریاویچ در کنار (رود) ونگوهی دائیتیا با هوم آمیخته بشیر با برسم با زبان خرد با پندار و گفتار و کردار با زور و با کلام بلیغ. ر.ک: (کرده ۵، فقره ۱۷ آبان یشت، یشت ها جلد ۱، ص ۲۴۱)

او را بستود زردشت پاک در آریاویچ در کنار (ونگوهی دائیتیا) با هوم آمیخته بشیر با برسم با زبان خرد با پندار و گفتار کردار نیک با زور و با کلام بلیغ. ر.ک (کرده ۲۴، فقره ۱۰۴ آبان یشت، یشت ها جلد ۱ ص ۲۸۳)

همینگونه در باب یما چنانکه در فرگرد دوم وندیداد آمده است: «جمشید خوب رمه بر کرانه رود دائیتیا نیک در ایران ویچ نامی با برترین مردمان انجمن فراز برد.»

بنابراین زردشت (پیامبر آریایی) و هم یما (شاه نامور دوره پیشزادی) در یک سرزمین و در ایران ویچ (ائیرینه وئینجگه) زیسته اند و آن سرزمین قدیم به احتمال زیاد و بنا به شواهدی که درین مقال ارائه گردید، سرزمین های کنر و نورستان و لغمان بوده می تواند. این سه ولایت از مناطق زیبای این حوزه جغرافیایی ست و این سرزمین ها با داشتن رود ها، کوه های بلند و پر از درخت، آبگیر های بزرگ و شفاف در منازل بلند، هوای گوارا و مطبوع و نیز با زمستان سرد و برفگیر می تواند همان سرزمین آریاویچ کهن و زیبای باشد که از آن در کتب قدیم توصیف شده است. چنان که در فرگرد اول وندیداد از قول اهوره مزدا آورده شده است: «من هر سرزمینی را چنان آفریدم که هر چند بس رامش بخش نباشد- به چشم مردمانش خوش آید. اگر من هر سرزمینی را چنان نیافریده بودم که- هر چند بس رامش بخش نباشد- به چشم مردمانش خوش آید، همه ی مردمان به «ایران ویچ» روی می آوردند.»

دو طرف سلسله هندوکش غربی از لحاظ طبیعی هنوز هم چون عصر قدیم از زیبا ترین مناطق دنیاست، چنانکه سرزمین های نورستان و کنر و بدخشان در غرب، و سوات و چترال و کشمیر به جانب شرق این سلسله کوه. شاید این ضرب المثل مشهور زبان پشتو: «هر چا ته خپل وطن کشمیر دی» در پیوند به همین گفته اهوره مزدا، و یا گفته اهورامزدا برخاسته از همین ضرب المثل بوده باشد. زیرا اگر خاک وطن به چشم مردم ساکنش زیبا نمی نمود، همه می خواستند تا در آریاویچ (کشمیر) سکنی گزینند.

در همان فرگرد یکم وندیداد در رابطه به ایران ویچ آمده است: «نخستین سرزمین و کشور نیکی که من اهورامزدا آفریدم ایران ویچ بود بر کناره رود دائیتای نیک.»

تا امروز از طرف محققان اوستا شناس دانستن و تعیین جایگاه سرزمین «ائیرین وئینجگه» دوره اوستایی یا آریاویچ دوره پهلوی موکول به تشخیص جایگاه رود ونگوهی دائیتا گردیده بود و بعضی اوستا شناسان تا امروز از روی حدس و قیاس سرزمین خوارزم را آریاویچ پنداشته اند، ولی از آنجایی که سرزمین خوارزم آن صفات و ویژگی های که از آریاویچ در اوستا شده است را ندارد، بسیاری ها در رابطه شک و تردید هایی را نیز ارائه داشته اند که از جمله دلایل یکی اش سرد نبودن خوارزم با

آن توصیفی که از آریاوپیچ در آثار دینی پهلوی شده است، می‌باشد. هم چنان بعضی‌ها و به ویژه پژوهشگران ایرانی از روی قیاس و گمان و بدون شرط شناخت سرزمین آریاوپیچ و تثبیت جایگاه رود ونگوهی، سرزمین های چون ری، آذربایجان، سرزمین چنچست (ارومیه) و سیستان را نیز زادگاه زردشت گمانه زنی کرده اند که چنین نوشته های بی اساس و بنیاد در سایت های انترنتی و نیز کُتب چاپی فراوان بدسترس است. حالا با اسناد و دلایلی که ارائه گردید، تا جای ممکن شک و شبهه باقی نمی‌ماند که آریاوپیچ سرزمینی بوده در شرق کشور امروزی ما افغانستان و به طور مشخص سرزمین ولایات نورستان، کنر به شمول لغمان و این نواحی به احتمال قوی زادگاه و زیستگاه اولی شخصیت های چون یما و زردشت و نیز کیانی ها بوده است.

از آنجایی که این قلم در اثر «آریاوپیچ سرزمین کهن»، سرچشمه رود های کابل و وردک را آریاوپیچ کهن دوره اوستایی قلمداد نموده است، باز هم چندان اشتباهی صورت نگرفته، زیرا سرزمین آریاوپیچ همان‌گونه که مانند ۱۶ سرزمین دیگری چون مرو و بلخ و نسا و... یکی از شهر ها و بلاد مشهور آن دوره بوده است، هم چنان «ائیرینم» اسم یکی از پنج سرزمین یا مملکت نسبتاً بزرگی واقع در اقلیم خونیرث (خراسان) بوده است که به احتمال زیاد، ائیرین وئینجنگه (آریاوپیچ) یکی از شهر ها و محتملاً مرکز سرزمین ائیرینم بوده باشد و آن سرزمین ها یا مملکت ها در فروردین یشت در فقرات ۱۴۳ و ۱۴۴ به نام های ائیرینم، توران، سئیریم، سائینی و داهی یاد شده اند. به احتمال زیاد همان‌گونه که ائیرین وئینجنگه (آریاوپیچ) یکی از شهر ها و بلاد آبادان در دوره اوستایی و پهلوی بوده است، در ضمن مملکت بزرگی نیز به نام ائیرینم بوده است. پس می‌توان حدس زد که آن مملکت در برگیر سرزمین سرچشمه دریای ونگوهی دائیتیا (دریای کنر) و دریای کابل تا اتصال دو رود کابل و کنر در جلال آباد و نیز قسمتی از سرزمین های شرقی سلسله کوه هندوکش شرقی یعنی کشمیر امروزی را شامل بوده باشد.